

## دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، درس هفتم، ابراهیم

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت © 2024

خب، صبح بخیر. یاد گرفتیم چطور به عبری صبح بخیر بگیم؟ یادم نمیاد. یاد گرفتیم این کار رو بکنیم؟ شما که اینطور فکر نمی کنید.

هست. او، چه عالی (boker) خب، اینجوری پیش میره. کلمه معادل صبح، بوکر.

(tov) خوب (که از آهنگی که هفته پیش خواندیم یا سعی کردیم بخوانیم، یادتان هست good و کلمه معادل ki tov adonai leolam hasdo به معنی) (ki tov adonai leolam hasdo) خوب (است. یادتان هست) به معنی خوب (است. شما همیشه صفت را بعد از boker tov بود، درست است؟ خب، پس (hasdo) اسم می گذارید.

در واقع به شما صبح بخیر می گویم. حالا، شما فقط نمی توانید، boker tov بنابراین، اگر من به شما بگویم «boker or» اگرچه می توانید. کار مودبانه تر این است که بگویید boker tov بگویید.

یا «به معنی نور، نور صبح. بسیار خب، این درس بعدی شماست برای وقتی که در سال ۲۰۱۰ به اسرائیل» می روید. بسیار خب، بوکر توو. بوکر یا. عالی.

می توانید این اطلاعاتها را اینجا ببینید، درست است؟ همه آنها مربوط به امتحان هستند و من قصد ندارم با خواندن آنها به هوش شما توهین کنم، اما اجازه دهید فقط روی مورد هایلایت شده تأکید کنم.

اگر واقعاً می خواهید در مرکز پشتیبانی تحصیلی امتحان بدهید، لطفاً تا چهارشنبه به من اطلاع دهید تا مطمئن شوم که آن را آنجا دارم و غیره و غیره و غیره. به غیر از این، فکر می کنم نسبتاً ساده است. اگر وقت دارید که نیز بخوانید Blackboard اینها را بخوانید، می توانید آنها را در

سیاست مانور آتش نشانی صرفاً به این دلیل وجود دارد که همیشه این احتمال وجود دارد که در طول امتحان مانور آتش نشانی داشته باشیم، و همه ما باید در مورد آنچه اتفاق می افتد، هماهنگ باشیم زیرا اگر واقعاً مانور آتش نشانی داشته باشیم، 20 دقیقه از وقتمان را از دست می دهیم. بنابراین این روشی است که قرار است کار کند. در اینجا چند نکته دیگر برای فکر کردن وجود دارد.

همانطور که روز جمعه گفتم، سوال انشا قرار است به مسائلی در رابطه با حاکمیت و انتخابات پردازد. این یک سوال انشایی ۲۰ نمره ای از صد نمره امتحان است، بنابراین زمانی را صرف فکر کردن به این چیزها کنید. این به معنای مرور برخی از مسائلی است که در کتاب یانگبلاد می خوانید.

شاید لازم باشد نگاهی اجمالی به کتاب مبانی الهیات که روی تخته سیاه است ببندازید، و بعد هر چیزی که در کلاس در موردش صحبت می کنیم می تواند در همین راستا مفید باشد. پس، افکارتان را منظم کنید، و سپس نکات من در سوال انشا، نوشته شما را برای امتحان انشا هدایت خواهد کرد. همچنین باید نسبتاً مختصر بنویسید زیرا هیچ صفحه و صفحه و صفحه ای وجود ندارد که مجبور باشید آن را پر کنید.

باید آن را فشرده کنید و طوری تنظیم کنید که در برگه پاسخنامه جا شود. بنابراین، فکر می کنم اشکالی ندارد. جلسه مرور مت، جلسه مرور کری، همه سراسر هستند.

اگر تا حالا به آنها نرفته‌اید، شما را تشویق می‌کنم که به آنها بروید و از این روش‌ها برای مطالعه استفاده کنید. سوالی در مورد امتحان دارید؟ سوالی در مورد امتحان ندارید؟ همه چیز سراسر است. همه آماده رفتن هستند. تا جمعه خواهید بود. خوب، بیایید... آنجا

بیایید با هم دعا کنیم و شروع کنیم

ای خدای مهربان، پدر آسمانی ما، ای نجات‌دهنده مهربان، ای روح القدس حقیقت، در آغاز این هفته با هم از تو سپاسگزاریم. می‌دانیم که تو با ما هستی و با دقت و مهربانی ما را هدایت و راهنمایی می‌کنی. از تو به خاطر محافظتی که به ما می‌دهی، که اغلب آن را بدیهی می‌دانیم، سپاسگزاریم. از تو به خاطر اینکه می‌توانیم امروز صبح از خواب بیدار شویم، راه برویم و از سلامتی خود لذت ببریم، سپاسگزاریم.

از تو برای مطالعه‌مان برکت می‌خواهیم. ای پدر، دعا می‌کنیم که تو، به وسیله روح القدس، به ما بیاموزی. چیزهایی را که برای زندگی بهتر و خدمتگزاران بهتر در پادشاهی‌ات نیاز داریم به ما بیاموز

پدر، ما نیز با جدیت دعا خواهیم کرد، نه تنها برای خودمان، بلکه برای اطرافیانمان، برای اعضای خانواده، و برای مراقبت و محافظت تو از آنها. ای پدر، ما برای صلح در مناطقی که چنین از هم پاشیده‌اند دعا می‌کنیم. ما صلح اورشلیم را از تو می‌خواهیم، همانطور که ما را در مزامیر به دعا تشویق می‌کنی.

و خدایا، این به نوعی نشانه‌ای برای سایر حوزه‌هایی است که بسیار تحت فشار هستند. بنابراین، ما به نیکی و قدرت مطلق تو دعا می‌کنیم که بر نیروهای تاریکی غلبه کنی و به ما کمک کنی تا در دعا برای آن هدف وفادار باشیم. ما همه این چیزها را می‌خواهیم. ما به نام مسیح، نجات‌دهنده‌مان، دعا می‌کنیم. آمین

خوب، امروز به سراغ ابراهیم می‌رویم

ما کارهای خیلی خیلی زیادی برای انجام دادن داریم. بنابراین، به شما اعتماد داریم که روایت‌ها را بخوانید. مسائل اساسی مربوط به روایت‌ها و شخصیت‌ها و غیره را درک کنید. در ادامه زندگی ابراهیم به نکات برجسته‌ای خواهیم پرداخت و توضیح خواهیم داد که چگونه این کار انجام خواهد شد.

اما طبق معمول، با فرض اینکه تمام مطالعه امروزتان را انجام داده‌اید، یک سوال از ما دارید. ابرام در چه مقطعی متوجه شد که این اتفاق قبل از تغییر نام رخ داده است؟ اگر می‌دانید چه زمانی این اتفاق می‌افتد، ابرام در چه مقطعی به خدا ایمان آورد و این به عنوان پارسایی به او نسبت داده شد؟ وقتی سارا بالاخره بچه‌دار شود، چه کسی به دنبال فرزند می‌رود؟ آیا کسی به فرزندی رأی می‌دهد؟ خوب، در واقع، باید اول همه آنها را بخوانیم و ببینیم کدام یک درست‌تر است، درست است؟

مورد دوم، پس از اینکه او پیشنهاد داد که الیعازر به جای یک پسر واقعی، دارایی‌اش را به ارث ببرد، خدا با گفتن اینکه به آسمان نگاه کند، ستاره‌ها را بشمارد و باور کند که واقعاً پسری خواهد داشت، پاسخ داد. این مورد دوم است.

سومی بعد از این بود که او تمام اعضای مرد خانواده‌اش را ختنه کرد و نامش را تغییر داد. بدیهی است که اگر ابرام و سوال مربوط به آن را داشته باشید، سرخ جالبی خواهد بود.

یا چهارمی، زمانی که او از نبرد بازگشت تا لوط را نجات دهد.

کی یکی رو انتخاب می‌کنه؟ هیچکس یکی رو انتخاب نمی‌کنه. دوتا چطوره؟ کسی به دوتا رأی می‌ده؟ اوه، ما حدود ده رأی آزمایشی برای دوتا داریم. سه تا چطوره؟ آره، ما حدود سه رأی آزمایشی برای سه تا داریم.

کسی برای چهار نفر هست؟ حدود دو نفر آنجا هستند. و بقیه شما هم هستید، نمی‌دانم. درست است؟ خب، بفرمایید.

پیدایش فصل ۱۵. کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد. این یکی از مسائل اساسی در درک ما از روایت‌های ابراهیم و اهمیت آن روایت‌ها است، به خصوص که پولس رسول قرار است از آنها استفاده کند.

خب، کمی بعد به این موضوع برمی‌گردیم. آیا هنگام خواندن روایات ابراهیم سوالی برایتان پیش آمد؟ الان به آنها پاسخ نمی‌دهم، اما آیا واقعاً هنگام خواندن این مطالب چیزی به ذهنتان رسید؟ اگر اینطور نشد، پس با آنتن‌های فکری بالا نمی‌خوانید، زیرا باید کلی سوال وجود داشته باشد. و من امروز چند تا از آنها را مطرح می‌کنم.

یا ابراهیم فقط یه جورایی اونجاست؟ ابراهیم و سارا یه بچه دارن، و اون اسحاق هست. تموم شده، دفن شده، رفته. نه سوزانا.

بله، سوزانا، خوبه. عالیه. سوال رو شنیدی؟ داره فکر می‌کنه چطور با این فراز و نشیب‌های زندگی ابراهیم کنار اومدی، که در بعضی موارد دقیقاً لحظات درخشان زندگیش نیستن.

آیا این روش منصفانه‌ای برای بیان مجدد حرف شماسه؟ بله، خوب است. کاری که من واقعاً می‌خواهم انجام دهم، و اگر خدا بخواهد، این کار جواب خواهد داد، این است که بخش اول سخنرانی‌مان را به صحبت در مورد وعده‌ها و پیام‌های خدا به ابراهیم اختصاص دهیم. و سپس برمی‌گردیم و دوباره روایت‌ها را مرور می‌کنیم و به جاهایی نگاه می‌کنیم که به نظر می‌رسد ابراهیم، خب، او اینجا و آنجا از آن طفره می‌رود.

خیلی خب، پس دقیقاً همین‌طوری باهاش برخورد می‌کنیم. ممنون، عالیه. اون یه گیاه نیست، اما تو می‌تونستی گیاه باشی.

آیا سوال دیگری هست که بخواهید با آن شروع کنیم؟ این یک چلسی دیگه است. بله، بفرمایید. بله، سوال این است که وقتی سه مهمان در پیدایش ۱۸ ظاهر می‌شوند، چرا ابراهیم، از همان ابتدا، این واکنش را نشان می‌دهد که انگار، خب، به آنها ادای احترام می‌کند؟ من به شما می‌گویم که او فوراً متوجه چیزی شده که آنجا در حال وقوع است.

چون بدیهی است که، می‌دانید، او برای گرفتن این [چیز] می‌دود، و برای گرفتن آن [چیز] می‌دود، و به آنها غذا می‌دهد، و مهمان‌نوازی یک مسئله بزرگ در خاورمیانه است، اما فکر می‌کنم چیز بیشتری در جریان است. سوال خوبی است، سوال خوبی است. یکی دیگه؟ خدای من، هست؟ این اندرو نیست.

من اندرو هستم. بسیار خوب. بسیار خوب، می‌تونم این را نگه دارم تا وقتی که ابراهیم را بفرستیم، خب، تا وقتی که آن غلام را بفرستیم تا اسحاق را برای همسری بیاورد؟ نه، تا برای اسحاق همسری پیدا کنم، که اگر خدا بخواهد چهارشنبه خواهد بود.

سوال خوبی بود، اما بله، به آن برمی‌گردیم. خب، بیایید ادامه دهیم و ببینیم به چه چیزی رسیده‌ایم. باید کمی در مورد نقشه‌برداری کار کنیم، و در واقع، برای انجام این کار، می‌خواهم یوشع ۲۴ را برای شما بخوانم زیرا ما یک تلاوت جالب از یوشع داریم که به پدر میثاق اشاره می‌کند، زیرا یوشع مصمم است که عهد را تجدید کند.

یوشع ۲۴ در آیه ۱ با این جمله شروع می‌شود که یوشع تمام قبیله اسرائیل را در شکیم گرد هم آورد. من می‌خواهم بگویم شکیم، احتمالاً شما شکیم را می‌شناسید، می‌دانید که آنها یک مکان هستند، درست است؟ و باز هم، شکیم مکان مهمی است. می‌توانید آن را روی نقشه اینجا ببینید

کمی بعد بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. در آیه ۲، یوشع به همه مردم گفت، این همان چیزی است که خداوند، خدای اسرائیل، می‌گوید: «مدت‌ها پیش، اجداد شما، از جمله تارح، پدر ابراهیم و ناحور، در آن سوی رودخانه زندگی می‌کردند و خدایان دیگر را می‌پرستیدند. اما من پدر شما ابراهیم را از سرزمین آن سوی رودخانه، که در اینجا منظور از رودخانه فرات است، گرفتم و او را به سراسر کنعان هدایت کردم و به او «فرزندان زیادی دادم، و غیره و غیره».

اما این به نوعی زمینه را برای ما فراهم می‌کند. مردم ما از اور آمده‌اند. شاید دفعه‌ی قبل این را به شما گفته باشم.

فکر می‌کنم همین‌طور بود. گروهی کامل از مردم فکر می‌کنند که اور کتاب مقدس، از نظر محل اولیه‌ی پاکوبی ابراهیم، ممکن است درست همین‌جا در شرق حران بوده باشد. اما فعلاً، ما فقط به همین اور بسنده می‌کنیم. که حفاری شده و چیزهای مهم زیادی در آنجا پیدا شده است.

ما قصد داریم آنجا را به عنوان جایی که تمام آن خانواده از آنجا سرچشمه می‌گیرند، در نظر بگیریم. آنها به حران می‌روند و مدتی در آنجا می‌مانند. تارح، پدرش، می‌میرد و آنها راه خود را از طریق این مناطق بزرگراه اصلی، و از کنار دمشق ادامه می‌دهند، و سپس در اینجا ما قصد داریم گسترشی از آنچه در سرزمین کنعان می‌گذرد داشته باشیم.

دفعه‌ی پیش که نقشه‌هایمان را می‌کشیدیم، یکی از چیزهایی که به شما اشاره کردم یک مسیر سبز کوچک، یک خط نقطه‌چین در مرکز کشور بود که گفتم مسیر پدران مقدس است. و اینجا خواهیم دید که، اگر موافق باشید، توسط اولین پدر مقدس ما استفاده می‌شود، زیرا ابراهیم قرار است ابتدا در شکیم ظاهر شود. آنجا اولین جایی است که او در صحنه ظاهر می‌شود.

به همین دلیل است که شکیم در ادامه تاریخ عهد عتیق، یا حداقل تا زمان تقسیم پادشاهی و جابجایی پایتخت شمالی، از چنین جایگاه والایی برخوردار است. اما بعداً به آن خواهیم پرداخت. بنابراین شکیم، مکانی بسیار مهم است.

سپس او مستقیماً از آن مسیر تپه پایین می‌رود، زیرا اگرچه این نقشه توپوگرافی ندارد، می‌توانیم تشخیص دهیم که همه اینها در امتداد آن مسیر هستند. در بتل توقف می‌کند، در منطقه حبرون توقف می‌کند، به سمت بئرشیع می‌رود. ما جرار را آنجا داریم، شما آن را نیز تشخیص خواهید داد.

و سپس او در پایان فصل ۱۲ سفر پیدایش، زمانی که قحطی در سرزمین رخ می‌دهد، به مصر می‌رود و در نهایت برمی‌گردد و به نوعی خود را در حاشیه یا در حاشیه فرهنگ کنعانی قرار می‌دهد. ابراهیم زمان زیادی را در نقب می‌گذراند. آن منطقه از نظر منابع آب، منطقه‌ای حاشیه‌ای است، اما او آنجاست و من در مورد مسائل مربوط به آب که در نقب جریان دارد، به زودی بیشتر خواهیم گفت.

اما به نگاهی به نقشه بندازید، چون این برای ما مهم خواهد بود. به نکته خیلی سریع می‌گم، که متوجه خواهید شد در کف دریای مرده، انتهای جنوبی دریای مرده، جایی که این نقشه‌کش‌های خاص، سدوم رو با. به علامت سوال قرار دادن: سدوم، عموره، پنج شهر دشت

به نظر من اگر آنها را در شمال اینجا قرار دهیم، با متن کتاب مقدس کمی بهتر مطابقت دارد. به عبارت دیگر، این منطقه درست همین جا. و یکی از دلایل این حرف در پیدایش ۱۳ آمده است، وقتی ابراهیم و لوط راه خود را از هم جدا می‌کنند، آنها در بیت‌ئیل هستند.

آنها آنجا هستند. و می‌گویند لوط چشمانش را بالا می‌گیرد و به شرق نگاه می‌کند و به آن سوی دره اردن نگاه می‌کند و می‌رود و در دره اردن ساکن می‌شود. به نظر من، کاملاً بدیهی است که او به نوعی به شرق می‌رود و در اینجا ساکن می‌شود.

دلایل باستان‌شناسی جالبی وجود دارد که چرا برخی افراد در قرن گذشته یا بیشتر سعی کرده‌اند آن را در سدوم ثبت کنند. در کلاس باستان‌شناسی دکتر ویلسون یا کلاس من در مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس شرکت کنید، جایی که بیشتر به این موضوع می‌پردازیم. آیا در مورد نقشه سؤالی دارید؟ قبل از اینکه ادامه دهیم.

خب، همینجا ادامه می‌دم، یه چیزی هست که باید اینجا ببینیم. شکیم، فکر کنم قبلاً این عکس رو دیدیم، اما فقط می‌خواستیم یه حسی بهتون بدم که وقتی آب هست چه شکلیه. این عکس تو ماه آوریل گرفته شده، و کلی گل وحشی توش دیدیم.

اینجا کوه عیبال را می‌بینیم. این بعداً مهم خواهد شد، زیرا قوم ما به سرزمین ما می‌آیند و عهد خود را تجدید می‌کنند. کوه جریزیم در اینجا، شکیم درست در آن منطقه.

همانطور که ابراهیم، یا در واقع از نظر فنی هنوز هم آورام است، از شکیم به سمت جنوب سفر می‌کند، قرار است از کنار بیت‌ئیل عبور کند. و بنابراین، این منطقه ما است که در شرق بیت‌ئیل، با نگاه به دره اردن، کمی ناهموار به نظر می‌رسد. در پس‌زمینه، تپه‌های ماوراء اردن را به طور خیلی خیلی کمرنگ خواهیم دید.

در نهایت، نقب. این منطقه نزدیک جرار است. یک بستر رودخانه خشک، وادی یا نهال جرار، از میان آن می‌گذرد.

خب، مقداری پوشش گیاهی وجود دارد. و بعد، برای اینکه کمی تصور کنیم زندگی در آنجا چگونه خواهد بود، اینجا یک طوفان گرد و غبار در حال وزیدن است. خاک نقب بسیار مرغوب است.

و بنابراین، وقتی باد می‌وزد، که خیلی اوقات اتفاق می‌افتد، و البته، اگر باران زیادی نیارد، فقط گرد و غبار بلند می‌شود. یک آیه جذاب وجود دارد، فکر می‌کنم فصل ۲۰ یا ۲۱ اشعیا باشد، که در مورد چگونگی وقوع گردبادها در نقب به عنوان ارتش اسرائیل صحبت می‌کند. من تا حدودی از این عبارت خاص استفاده می‌کنم.

خب، یه سری توضیحات برای اینکه بتونیم به صورت تصویری به اونجا بریم. بیایید یه سری تعاریف انجام بدیم. اول از همه، ممکنه یه سری چیزایی رو از چیزی که از رئوس مطالب سخنرانی از صفحه وب دانلود کردید، اینجا اضافه کنم.

بنابراین، اگر نتوانستیم همه چیز را در آن جا بدهیم، آماده‌ام چند نکته اضافه کنم، اول از همه، پدرسالاران و مدارسالاران. واضح است که این به افرادی اشاره دارد که رئیس یا اولین، اولین پدران هستند.

اگر قرار است این کلمه را جدا از ریشه لاتینش، یعنی پدران اولیه، انتخاب کنید، آنها چه کسانی هستند؟ نام پدران را بگویید. بدیهی است که ابراهیم، اسحاق و یعقوب. عالی.

مادرخوانده‌ها چه کسانی هستند؟ سارا، ربکا و در واقع لیه. خب، همسر اول، ابراهیم، اسحاق، یعقوب و سپس راحیل هم آنجا خواهند بود. دو همسر وجود دارد، اما لیه خواهد بود که قرار است درست در کنار یعقوب در مقبره ازدواج کند.

عهد. ما قبلاً این را دیده‌ایم، اما اکنون می‌خواهیم کمی بیشتر در مورد آن توضیح دهیم، و سپس وقتی شروع به صحبت در مورد عهد سینا می‌کنیم، کارهای بیشتری برای بسط آن انجام خواهیم داد. مجموعه‌ای از عهد‌ها وجود دارد که خدا با قوم خود می‌بندد، و این یک زمان کلیدی است زیرا ابراهیم اکنون پدر قوم عهد خواهد بود.

احتمالاً بهترین راه Breit، خب، عهد، توافقی بین دو طرف. کلمه عبری اینه، اینو از دکتر ویلسون یادتونه؟ Breit: هست. هجی‌ش کنید. نویسه‌گردانی‌اش میشه B-apostrophe-RIT برای گفتنش

،حالا، اجازه دهید تعریف را تمام کنم، و بعد کمی در مورد آن صحبت خواهم کرد. توافق بین دو طرف رابطه‌ای را برقرار می‌کند، تعهداتی را برای هر دو طرف به همراه دارد و با مجازات‌هایی همراه است. به عبارت دیگر، پاداش‌ها و مجازات‌ها

اگر کارهای درست را انجام دهید، خدا شما را برکت می‌دهد. اگر آنها را انجام ندهید، خدا شما را برکت نمی‌دهد و در واقع، شما را مجازات می‌کند. حالا، تعهدات خدا چیست؟ توجه کنید که می‌گوید تعهدات از هر دو طرف

این کمی عجیب است، اینطور نیست؟ می‌دانید، وظایف مردم این است که، خب، همانطور که او در فصل پیدایش به ابراهیم می‌گوید، بی‌عیب و نقص باشید، درستکار زندگی کنید، با خدا راه بروید، پسرانتان را ۱۷ ختنه کنید. وظایف خدا چیست؟ زنجبیل. خب

بله، خدا به قولش عمل می‌کند، اینطور نیست؟ بنابراین، اگر خدا چیزی بگوید، به این معنی است که به قولش عمل خواهد کرد. این برای کاری که قرار است در پایان ساعت انجام دهیم مهم است، پس به آن توجه کنید. حالا، نکته بعدی که باید بگویم، و اگر مقداری از متن را خوانده باشید، احتمالاً می‌دانید، این است که نه تنها برای اشاره به عهد خدا با ما در یک زمینه الهیاتی استفاده می‌شود؛ بلکه بیشتر برای اشاره berit کلمه به معاهدات نیز به کار می‌رود.

در واقع، در عهد عتیق پیمان‌هایی وجود دارد که به آنها پیمان نسل می‌گویند. ابراهیم با ابیملک پیمان بست و اخاب با سوریه پیمان نسل بست.

باشه؟ خب، اونجا یه عهد یا پیمانی بین دو حزب سیاسی برابر وجود داره. همچنین عهد‌هایی بین حاکمان، فرمانروایان، آگه بخوایم بگیم، اربابان، و مردمی که رعیت میشن وجود داره. و آگه یانگبلاد رو خونده باشید فکر می‌کنم فصل دوم عهد باشه؛ الان واقعاً مطمئن نیستم چون می‌دونم دو فصل در مورد عهد وجود داره.

او این پیمان‌ها را که در بافت فرهنگی وسیع‌تر پیرامون قوم اسرائیل بسته شده‌اند، توصیف می‌کند. و برخی از آنها اربابانی دارند که به آنها اربابان مطلق می‌گویند و سپس آنها رعایای تابعین هستند. و جالب اینجاست که پیمانی که خدا با قوم خود می‌بندد، به ویژه پیمان سینا، از آن الگوی خاص پیروی خواهد کرد.

کمک (Youngblood) آیا من دارم این را درک می‌کنم؟ این به بخشی از مطالعه‌ی شما در مورد یانگبلاد می‌کند. حالا، چرا این حرف‌ها را می‌زنم؟ چون برخی از این چیزها، از نظر بافت فرهنگی گسترده‌تر، وقتی که ما داشتیم، یا وقتی می‌دانیم که آنها توافقات یا معاهداتی داشتند که بین این چهره‌های حاکم که به طور کلی از

نظر سیاسی قدرتمند بودند، منعقد شده بود، و آنها کسی را فتح کرده بودند و آن شخص تبدیل به یک رعیت می‌شد. حالا، نکته‌ی کلیدی اینجاست

، معاهدات سیادت که بخش عمده‌ای از آن، اعطای زمین بود. به این موضوع پایبند باشید، زیرا زمین همانطور که احتمالاً می‌دانید اگر پیدایش ۱۲ و پس از آن را خوانده باشید، بخش عمده‌ای از وعده خداوند به ابراهیم و فرزندان او است. و اگر بخواهید، این موضوع در تصویر فرهنگی گسترده‌تر اعطای زمین از سوی سیادت‌کنندگان به رعایایشان قرار می‌گیرد.

حالا، بعداً به این موضوع برمی‌گردیم، اما فقط برای اینکه اگر مایل باشید، آن را در بانک خاطراتان ثبت کنید. تا اینجا، خوب بود؟ بسیار خوب. نکته‌ی دیگری که باید قبل از اینکه مستقیماً به روایت‌های ابراهیم بپردازیم، با توجه به بافت فرهنگی گسترده‌ترمان به آن اشاره کنیم، کل ماجرای قطع عهد است

همانطور که ممکن است بدانید، وقتی عهد عتیق در مورد بستن پیمان صحبت می‌کند، به زبان عبری نمی‌گوید «بستن پیمان». «می‌گوید» بریدن پیمان. «می‌دانید چرا؟ سوزانا؟ بله، کل این فرآیند، منظورم این است که بخشی از سوگند خوردن به همراه پیمان، شامل ذبح حیوانات قربانی بود و بریدن آنها بخشی از این بود.

بیا بید این تصویر را در نظر بگیریم. سوگندی به همراه تعهدات عهد بیان شده است. باز هم، این با عهد با خدا و همچنین زمینه فرهنگی گسترده‌تر مرتبط است.

همراه با سوگندهایی که خورده می‌شد، قربانی‌هایی نیز تقدیم می‌شد. و باز هم، چه با معاهدات و چه با پیمان‌ها، که از نظر الهیاتی بیشتر قابل درک بودند. این حیوان قربانی قرار بود نمایانگر اتفاقی باشد که برای رعیت خواهد افتاد.

چه این رعیت یک فرد باشد، چه گروهی از مردم یا هر چیز دیگری. بنابراین، من موجوداتی را آنجا گیر انداخته‌ام. یعنی، رعیت باید به آن حیوانات بریده شده نگاه کند و بگوید، اوه، اگر من به تعهدات پیمان عمل نکنم، این [وظیفه] [بر عهده‌ی] [عضو] [است، این] [وضعیت] [چیزی است که قرار است برای من اتفاق بیفتد

حالا، به این هم توجه کنید. این پیام اغلب به صورت نمایشی اجرا می‌شد. رعیت بین قطعات تکه‌تکه شده راه می‌رفت و اعلام می‌کرد که اگر به تعهدات عمل نشود، این اتفاق برای او هم خواهد افتاد

حالا، به محض اینکه کپی کردن آن را تمام کردی، لحظه‌ای مکث کن و فکر کن. کجای سفر پیدایش، در روایت‌های ابراهیم، چنین چیزی را می‌بینیم؟ کسی می‌داند؟ کریستن. و خدا، در واقع، در بخش آتش دودزا منظور آتشدان است.

این خداست که بین این قسمت‌های حیوانات قربانی می‌رود، اینطور نیست؟ نکته‌ی مهم در این مورد همین است. این نیست که ابراهیم رعیت است و باید راه برود؛ در واقع، او در این لحظه در خواب عمیق و تاریکی است. و این خود خداست که وعده‌ی نابودی را، اگر بخواهید، در صورت عدم پایبندی به عهد، بر خود می‌گیرد.

حالا، این را به عنوان تصویری از آنچه در مصلوب شدن می‌بینیم در نظر بگیرید. درست است؟ به آن هم برمی‌گردیم. اما زمینه فرهنگی گسترده‌تر را در اینجا در نظر بگیرید.

این از نظر درک روند کار در پیدایش ۱۵ بسیار مهم است. خیلی خب، همه اینها را متوجه شدید؟ فکر می‌کنم این‌ها چیزهای اضافی بود که من برای شما اضافه کردم. بفرمایید

قبل از اینکه واقعاً به خود ابراهیم پردازیم، باید چند نکته دیگر را هم بگوییم. این مستقیماً از یک کتاب درسی «کوچک که در یکی از کلاس‌های سطح بالاتر با عنوان «چگونه کتاب مقدس را با تمام ارزشش بخوانیم استفاده می‌کنم، برداشته شده است. وقتی نویسنده آن فصل، داگ استوارت، در مدرسه علمیه اینجا تدریس می‌کند، وقتی شروع به صحبت در مورد روایت‌های عهد عتیق می‌کند، می‌گوید باید در نظر داشته باشیم که در واقع سه سطح وجود دارد که قرار است افکارمان در آنها کار کنند

اول از همه، باید بدانیم که هر روایتی، صرف نظر از اینکه چیست، چیزی در مورد خدا و نقشه جهانی او به ما می‌آموزد. می‌دانید، از عدن تا بازسازی عدن، اگر بخواهید. عدن و پیدایش، بازسازی و وحی

چیزی در مورد روایت قرار است در آن تصویر بزرگ و کلی جا بیفتد. این همچنین در طول تاریخ بشر، به ویژه در قبایل اسرائیل، به اثبات رسیده است، و سپس روایت‌های فردی نیز وجود خواهد داشت. خب، افراد برگزیده، رابطه آنها با او، و به ما در مورد طرح حاکم جهانی می‌آموزد

بنابراین، افراد، قوم برگزیده خدا، نقشه خدا. هر روایتی قرار است کمی حس این نوع چیزها را به ما بدهد. الان به رومیان ۴ نمی‌پردازیم

کمی بعدتر به این موضوع خواهیم پرداخت. اما رومیان ۴ از این نظر که پولس چگونه به ما کمک می‌کند تا ابراهیم را به عنوان پدر عهد در آیه ۱۱ در نظر بگیریم، فصل فوق‌العاده مهمی است. او می‌گوید ابراهیم پدر همه کسانی است که ایمان می‌آورند

دوباره، کمی بعد به رومیان ۴ برمی‌گردیم. آیا آماده‌ایم که ادامه دهیم؟ بفرمایید. همانطور که گفتم، بخش اول ما به ارتباطات خدا می‌پردازد و به طور خاص به ابراهیم می‌پردازد

و دوباره، من اشتباه گفتم چون واقعاً برای شروع آبرام است. اگر کتاب مقدس خود را دارید، واقعاً می‌خواهیم نگاهی اجمالی به فصل ۱۲، آیات ۱ تا ۷ بیندازیم. همه چیز اینجا است. اما من هم دوست دارم آن را بخوانم

، خداوند به ابرام گفته بود، و ما به زودی به آن موضوع نام برمی‌گردیم. خداوند به ابرام گفته بود، کثورت، قومت، خانه پدرت را ترک کن و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد برو. باز هم، اگر او اهل اور کلدانیان اور بزرگ باشد، پس او یک توسعه فرهنگی بزرگ را ترک می‌کند و با توفقی در حران، به سمت غرب می‌رود

حالا، به تأکید روی برکت در بخش بعدی توجه کنید، باشه؟ من شما را به ملتی بزرگ تبدیل خواهم کرد. من شما را برکت خواهم داد. من نام شما را بزرگ خواهم کرد

و بعد، جالب اینجا است که اگر به چیزی که اینجا آوردم نگاه کنید، این در واقع نباید ترجمه شود، و شما یک نعمت خواهید بود. منظورم این است که این خوب است، اما بهتر است که به عنوان یک امر ضروری خوانده شود. یک نعمت باشید

این چیزی است که خدا به ابراهیم و ابرام می‌گوید انجام دهند. مایه برکت باشید. باشه؟ من کسانی را که تو را برکت دهند، برکت خواهم داد

هر که تو را نفرین کند، من او را نفرین خواهم کرد، و همه مردمان روی زمین از طریق تو برکت خواهند یافت. این یک اعلامیه عظیم از نظر جایگاه ابرام نه تنها در مورد عهد و مردمان عهد، بلکه در مورد این واقعیت است که مردمان عهد مأموریتی دارند و آن این است که یک برکت باشند. حال، من همچنین متوجه شده‌ام که باید به فصل‌های متاسفم، آیات شش و هفت نیز نگاهی بیندازیم.

ابرام در سراسر سرزمین تا محل بلوط بزرگ موره در شکیم سفر کرد. بسیار خوب، می‌دانیم که شکیم اولین مکان نامگذاری شده‌ای است که او در آن سرزمین به آن می‌رسد. کنعانیان در آن زمان در آن سرزمین بودند اما خداوند بر ابرام ظاهر شد و گفت: «به نسل تو، این سرزمین را خواهم داد.» و ابرام یک قربانگاه ساخت و سپس، در آیه ۸۰، به تپه‌های شرق بیت‌ئیل رفت.

ما آن عکس را کمی قبل‌تر دیدیم. حالا، فقط یک نکته‌ی سیاسی سریع، و نمی‌خواهم خیلی روی آن بحث کنم، اما مهم است که توجه داشته باشید اگر چیزی را که مربوط به خاورمیانه است دنبال می‌کنید، به نقشه‌ای که به شما نشان دادم فکر کنید، شکیم، بتل. آنها درست در وسط جایی هستند که اکنون کرانه‌ی، باختری، یا سرزمین اشغالی، یا حکومت خودگردان فلسطین، یا هر اصطلاحی که تصمیم دارید استفاده کنید نامیده می‌شود، و این ابرام است که آنجا ایستاده است وقتی خدا این چیزها را می‌گوید، و ما آنها را در فصل ۱۳ نیز تکرار خواهیم کرد.

من این سرزمین را برای همیشه به تو و فرزندانت خواهم داد. به همین دلیل است، و من، می‌دانی، هر کجا که به این موضوع برسم، به همین دلیل است که افرادی که یهودیان ارتدکس یا فوق ارتدکس هستند، چنان مصمم هستند که به آن زمین بچسبند و شهرک بسازند و از این قبیل کارها، زیرا آنها این‌ها را نه به عنوان اظهارات موقت، بلکه به عنوان اظهارات دائمی می‌خوانند. بنابراین، این عاملی است که در درک آنها از تعلقشان به آنجا نقش دارد.

حالا، دوباره، از دیدگاه ما، روش‌های بسیار بسیار متفاوتی برای برخورد با این موضوع وجود دارد، اما من فقط می‌خواهم شما بدانید که آنها چگونه فکر می‌کنند و چرا این موضوع تا این حد مهم است. خوب، دوباره، ما الان به فصل ۳ غلاطیان نمی‌پردازیم، اما اجازه دهید شما را به انجام این کار تشویق کنم زیرا نه تنها در رومیان بلکه در غلاطیان، پولس به موضوع ایمان و اینکه ایمان و اعتقاد شامل چه چیزهایی می‌شود، می‌پردازد. و، ۴، البته، در غلاطیان ۳، او به طور خاص به این موضوع اشاره می‌کند، و در اینجا می‌گوید که خدا انجیل را از قبل به ابراهیم اعلام کرد.

و البته، ما قصد داریم در یک لحظه به فصل ۱۵ پردازیم. بسیار خوب، این اولین اعلامیه ماست. بیایید به تعدادی از تأکیدات مجدد و پیشرفت‌ها و افزایش جزئیات در کلام خدا به ابرام پردازیم.

اول از همه، در فصل ۱۳، کمی بعد به ابتدای این موضوع برمی‌گردیم. متاسفم، اما در پایان فصل ۱۲ است. اما در فصل ۱۳، همانطور که ممکن است بدانید، آنها از مصر بازگشته‌اند.

آنها به طور فزاینده‌ای ثروتمند می‌شوند. بتل و منطقه اطراف بتل، به اندازه کافی از محصولات کشاورزی برای مدیریت گله‌هایشان برخوردار نیست، بنابراین لوط به سمت شرق می‌رود و در دره اردن ساکن می‌شود. و پس از انجام این کار، فقط توجه کنید که من لحظه‌ای پیش، آیه ۱۴، به این موضوع اشاره کردم.

چشمانت را از جایی که هستی بلند کن و به هر سو بنگر. تمام زمینی را که می‌بینی، برای همیشه به تو و نسل تو خواهد بخشید. نسل تو را مانند غبار زمین خواهم ساخت، اگر کسی بتواند غبار را بشمارد.

همان چیزی که او در فصل ۱۲ گفت. دوباره، به سیاست معاصر فکر کنید، و اینکه چرا این موضوع برای جمعیت‌های آنجا به چنین مسئله‌ای تبدیل می‌شود. پیدایش ۱۵

این قسمتی است که در ابتدای کلاس از شما در مورد آن سوال کردم. بیایید فقط به طور خلاصه به آن نگاه کنیم. آورام هنوز در حال فکر کردن است، می‌دانید، ضمناً، او وقتی این اولین وعده به او داده شد چند ساله بود؟ وعده‌های فصل ۱۲؟ ابرام چند ساله است؟ او ۷۵ سال دارد

خیلی خوب، او ۷۵ سالش است. من همین الان دارم به آنجا می‌رسم، می‌دانی. ۷۵ سال دارم، و حالا منتظرم، و منتظرم، و منتظرم.

و در نهایت، او می‌گوید، می‌دانی، من فرزندی ندارم. آیا بنده من الیعازر این را به ارث خواهد برد؟ و خداوند می‌گوید، آیه ۵، فصل ۱۵. به آسمان‌ها نگاه کن

این آشکارا یک رؤیای شبانه است. ستارگان را بشمار، اگر واقعاً می‌توانی آنها را بشماری، فرزندان نیز چنین خواهند بود. و سپس آیه ۶، که البته آیه کلیدی اینجاست

ابرام به خدا ایمان آورد و خدا آن را برای او پارسایی به حساب آورد. این هم چیزی است که پولس بعداً به آن خواهد پرداخت. ابرام به خدا ایمان آورد و خدا او را پارسایی به حساب آورد

حالا، نکته‌ی جالب این است که خدا ادامه می‌دهد و می‌گوید، شما زمین را به دست خواهید آورد؛ شما آن را تصاحب خواهید کرد. بنابراین، دوباره مسئله زمین است، و سپس ابرام یک الگوی کوچک و خوب به ما می‌دهد که ایمان، ایمان کور، گنگ و بی‌چون و چرا نیست. چون او بعد چه می‌گوید؟ متن شما چه می‌گوید؟ از کجا بدانم؟ درست است؟ می‌دانید، او ایمان دارد، آیه ۶، او ایمان دارد، به او به عنوان پارسایی اعتبار داده شده است، اما بعد می‌گوید، از کجا بدانم؟ این یک سوال کاملاً مشروع در زمینه‌ی ایمان است، و اینجاست که ما بریدن حیوانات عهد و فصل ۱۵، آیه ۱۳ را داریم، پس از اینکه ابرام به خواب عمیقی فرو می‌رود

ضمناً، این دومین باری است که این کلمه در کتاب مقدس عبری استفاده می‌شود. اولین بار زمانی است که آدم، به خواب عمیقی فرو می‌رود و دنده از او گرفته می‌شود، درست است؟ این دومین بار است. خداوند می‌گوید مطمئن باشید که فرزندان شما در کشوری که متعلق به خودشان نیست، غریب خواهند بود

به عبارت دیگر، زمین قرار نیست فوراً آماده شود و قرار نیست فوراً آماده شود. در واقع، ۴۰۰ سال طول خواهد کشید.

اما سپس در آیه ۱۶ می‌گوید، در نسل چهارم، فرزندان شما به اینجا باز خواهند گشت، زیرا گناه اموریان هنوز به حد کامل خود نرسیده است. ما دوباره وقتی در مورد فتح صحبت می‌کنیم، به آن قسمت خواهیم پرداخت، پس آن را از نظر دور نکنید. بسیار خوب، و سپس چیزی را که لحظه‌ای پیش به آن اشاره کردم داریم، آتشدان دودزا با مشعلی فروزان ظاهر می‌شود و از بین تکه‌ها عبور می‌کند

این خود خداست که از میان تکه‌ها عبور می‌کند، که باز هم، با توجه به آنچه در خدمت عیسی مسیح می‌بینیم، که عهد شکسته را بر خود می‌گیرد، نشانه‌های باورنکردنی دارد. بسیار خوب، لعنت‌های عهد شکسته را بر خود می‌گیرد. خوب، پیدایش ۱۷ نیز به همین ترتیب مهم است

دوباره، داریم به ۱۶ سالگی برمی‌گردیم. آورام ۹۹ ساله است. یک نسل گذشته است

اولین چیزی که داریم، عبارات مربوط به عهد و الزامات مربوط به قوم عهد است. آیه ۱، من خدای قادر، مطلق هستم، خدا می‌گوید، پیش روی من راه برو و بی‌عیب باش. این به نوعی همه چیز را خلاصه می‌کند. اینطور نیست؟ پیش روی من راه برو و بی‌عیب باش.

اما بعد او ادامه می‌دهد و اسمش را عوض می‌کند. منظور از آورام چیست؟ پاورقی‌های کتاب مقدس شما چه می‌گویند؟ منظور آورام چیست؟ کسی آن پاورقی‌های کتاب مقدس مطالعه‌ی دستی و شیک را دارد؟ پدر بزرگوار. عالی.

و معنی آبراهام چیست؟ پدر فرزندان زیاد. بسیار خوب، هر دو اسم‌های خیلی خیلی مثبتی هستند، اما فقط ده ثانیه فکر کنید که اگر آبراهام صبح روز بعد از در چادرش بیرون بیاید و به مردم اعلام کند که قرار است او را آبراهام صدا کنند، چه معنایی خواهد داشت. او بچه ندارد.

داره یه جورایی خودشو برای یه کم، شاید، مسخره شدن آماده می‌کنه. اوه، آره، پدر خیلی چیزها. هه، هه، خیلی خنده داره.

آیا منظورت همه بندگانت هستند؟ پس حتی تغییر نام او، و من فرض می‌کنم که این را به طور عمومی اعلام می‌کنم، اگر بخواهید، یک بیانیه ایمان است. خوب، پس خدا ادامه می‌دهد و می‌گوید، هر مرد در میان شما باید ختنه شود. شما باید ختنه شوید.

این نشان عهد و نماد وعده خواهد بود. بسیار خوب. حالا، بچه‌ها در فرهنگ‌های مختلف ختنه می‌شدند.

این چیز کاملاً غیرمعمولی نبود، اما معمولاً این ختنه‌ها در زمان بلوغ انجام می‌شدند. در اینجا، این اتفاق در روز هشتم رخ می‌دهد و اعلامی است مبنی بر اینکه این فرزند خدا خواهد بود و بخشی از عهد خواهد بود. بسیار خوب، می‌توانیم در این مورد چیزهای بیشتری بگوییم.

خیلی بیشتر، اما باید به حرکت ادامه دهیم. نام اسحاق نیز وعده داده شده است، و ما به زودی به فصل ۱۶ برمی‌گردیم. اما فصل ۱۶ از این نظر که شاید زن دیگری بخشی از این ماجرا باشد، یک انحراف کوچک است.

و بنابراین اینجا می‌دانیم که قرار است سارا باشد. آیه ۱۶ از فصل ۱۷، من مطمئناً او را برکت خواهم داد و از او پسری به تو خواهم داد، و او را برکت خواهم داد، بنابراین او مادر امت‌ها خواهد شد. و البته، ابراهیم در این لحظه می‌خندد و می‌گوید، آیا پسری برای مردی صد ساله متولد می‌شود؟ آیا سارا در ۹۰ سالگی فرزندی به دنیا خواهد آورد؟ او از طرف اسماعیل که قبلاً متولد شده است، می‌پرسد، و خداوند می‌گوید، بله، اسماعیل هم به دنیا خواهد آمد. این هم یک برکت خواهد بود، اما اسحاق پسر وعده است.

و بعد ما این را محقق کردیم. جالب اینجاست که نام اسحاق کمی شبیه ایزاک در انگلیسی تلفظ می‌شود. آیا می‌دانید در عبری چه می‌شود؟ اسحاق.

از این خوشتر می‌اد؟ اسحاق. تقریباً شبیه یه خنده‌ی تمسخرآمیزه، نه؟ از اون نوع حرفاست. اسحاق.

این اسمشه. و بنابراین، ابراهیم با ناباوری خندیده است. سارا هم با ناباوری زیادی خواهد خندید، علامت اسحاق، و بعد وقتی به دنیا می‌آید، این اسم را روی او می‌گذارند، و تا حدودی آن را ادامه می‌دهد.

در هر صورت، یکی از چیزهایی که می‌خواهم در این مورد به آن توجه کنید این است که در اینجا تأکید بر تحقق کلام خدا وجود دارد. اجازه دهید این را برای شما بخوانم. فصل ۲۱، آیه ۱ و بعد از آن.

خداوند طبق وعده‌اش به سارا لطف کرد و خداوند آنچه را که به سارا وعده داده بود، انجام داد. سارا باردار شد و در همان زمانی که خدا به ابراهیم وعده داده بود، در سن پیری او پسری برای او به دنیا آورد. آیا نکته را متوجه شدید؟ بله، آنچه خدا گفته است، با وجود اینکه ۲۵ سال گذشته است، در حال تحقق است.

کلام خدا توسط خود خدا نگهداری می‌شود. با توجه به این نکته، حالا بیایید به رومیان باب ۴ بپردازیم و فقط چند دقیقه‌ای را آنجا بگذرانیم، زیرا آنچه پولس در مورد کل این قسمت می‌گوید، به نظر من، برای ما نیز بسیار مهم است. و من سعی می‌کنم راه خود را به رومیان پیدا کنم.

در واقع می‌خواهم کمی قبل از آیه ۲۱ ادامه بدهم. در آیه ۱۸، ابراهیم با امید، ایمان آورد و پدر امت‌های بسیار شد، همانطور که به او گفته شده بود: «نسل تو چنین خواهند بود.» این فصل ۱۲ است.

آیه ۱۹، او بدون اینکه در ایمانش سست شود، با این واقعیت روبرو شد که بدنش تقریباً مرده بود. او حدود صد سال دارد و رحم سارا نیز مرده بود. با این حال، او از بی‌ایمانی نسبت به وعده خدا تردید نکرد.

باز هم، کلام خدا در اینجا بسیار مهم است. وعده‌های خدا، آنچه خدا می‌گوید، خدا آن را محقق خواهد کرد، درست است؟ ابراهیم در ایمانش تقویت شد و با اطمینان کامل، خدا را جلال داد. این آغاز نکته‌ی اصلی برای ماست.

کاملاً متقاعد شدن که خدا قدرت انجام آنچه وعده داده را دارد. این کلید ماجرا است. حالا او ادامه می‌دهد، و ما هم کمی بعد خواهیم خواند، تا بگوییم که در اصل، این ایمان ما نیز هست.

فقط جزئیات خیلی بیشتری داریم. ما ۲۰۰۰ سال بین ابراهیم و عیسی داریم که در آن تصویر کامل‌تر و کامل‌تر می‌شود. و حالا، البته، ما وحی را در عهد جدید داریم.

اما نکته این است که ابراهیم به آنچه خدا گفته بود انجام خواهد داد، ایمان داشت. ابراهیم معتقد بود که خدا قدرت انجام آنچه را که گفته بود، دارد. و این، در اصل، جوهره ایمان ما نیز هست.

بیایید ادامه مطلب را بخوانیم. آیه ۲۳، سخنانی که به او نسبت داده شد، نه تنها برای او، بلکه برای ما نیز نوشته شد. ما کسانی هستیم که خدا عدالت را برای آنها به حساب خواهد آورد.

برای ما که به او که عیسی، خداوند ما را از مردگان برخیزانید، ایمان داریم. به این ایمان بچسبید. این همان چیزی است که خدا گفته است انجام خواهد داد.

او این کار را کرد. و سپس، البته، در آیه ۲۵، عیسی به خاطر گناهان ما تسلیم مرگ شد و به خاطر عادل شمرده شدن ما زنده گشت. این جوهره ایمان ماست.

اما در مورد اینکه به چه کسی یا چه کسی ایمان داریم و در مورد خدا چه باوری داریم، یکسان است. و این یعنی او قدرت انجام کاری را که می‌گوید انجام خواهد داد، دارد. بسیار خوب، حالا ۲۰ دقیقه وقت داریم تا برگردیم و به جنبه‌های چالش‌برانگیزتر زندگی ابراهیم بپردازیم.

آماده‌اید؟ نگران نباشید. داریم به فصل ۲۲ می‌رسیم. من ۲۲ را از قلم نمی‌اندازم.

سختی‌ها و مصیبت‌ها، فراز و نشیب‌ها، هر چه که می‌خواهید آنها را بنامید. این یکی، اولین مورد است. اگر فصل ۱۲ را خوانده باشید، و در واقع، همان سناریو را در فصل ۲۰ خوانده باشید، احتمالاً با خود فکر کرده‌اید، حالا، یک دقیقه صبر کنید.

او سارا را خیلی دوست ندارد، درست است؟ بیایید ببینیم اینجا چه خبر است. و بگذارید از رومیان دور شوم و به پیدایش برگردم. قحطی و زمین

ابراهیم به مصر می‌رود. من در فصل ۱۲، آیه ۱۱ هستم. او به همسرش، ساری، می‌گوید: «می‌دانم که تو چه زن زیبایی هستی».

وقتی مصری‌ها تو را ببینند، می‌گویند این همسر اوست. بنابراین، مرا خواهند کشت و تو را زنده خواهند گذاشت. بگو خواهر من هستی تا به خاطر تو با من به خوبی رفتار شود.

و جان من نجات خواهد یافت، و من اینجا متن عبری را کمی تغییر خواهم داد. جان من برای تو نجات خواهد یافت، نه به خاطر تو. این می‌تواند هر دو حالت را داشته باشد، و این تفاوت ایجاد می‌کند.

حالا، بیایید نگاه کنیم و ببینیم اینجا چه خبر است. می‌دانید، اگر شما به هر نحوی نگران حقوق زنان و غیره هستید، در این مرحله واقعاً عصبانی هستید. چون او اساساً پاکدامنی جنسی او را به خطر می‌اندازد، درست است؟ خیلی خوب نیست.

من قصد دارم چیز دیگری را پیشنهاد کنم. bvr.am دیدگاه سنتی. یک لغزش اخلاقی جدی از سوی

من این مطلب را مستقیماً از گوردون هوگنبرگر، کشیش کلیسای پارک استریت، برداشته‌ام که مطالعه‌ی بسیار خوبی در این مورد انجام داده است. اگر جزئیات بیشتری در مورد آن می‌خواهید، می‌توانید به وبسایت کلیسای پارک استریت مراجعه کنید. زیرا او، و ای کاش او این مطلب را منتشر می‌کرد، منتشرش می‌کرد.

اما او هنوز این کار را نکرده است، اما آن را در وبسایت پارک استریت قرار داده است. پیشنهاد او، و ما قصد داریم در یک لحظه به آن پردازیم، این است که آورام برای محافظت از جان آورام، سارا را تحویل نمی‌دهد. آورام سعی می‌کند از ازدواجشان محافظت کند.

و با انجام این کار، او از این روش استفاده می‌کند، و ما قرار است کمی بعد در مورد آن صحبت کنیم، و مشکل این است که فرعون و ابیملک چنان انسان‌های شنیع و نفرت‌انگیزی هستند که وقتی نباید، از این قانون تخطی می‌کنند. آیا مشتاقید بدانید اینجا چه خبر است؟ خب، بیایید به آن نگاه کنیم. اول از همه، دیدگاه سنتی.

یکی اینکه، همانطور که به شما گفتم، این ابراهیم است که اشتباه کرده، و او فقط دارد خودش را نجات می‌دهد و، می‌دانید، سارا را به دردسر می‌اندازد. مشکلاتی با این دیدگاه وجود دارد. چند مشکل وجود دارد.

برخی مشکلات منطقی، کتاب مقدسی و الهیاتی در این مورد وجود دارد و من آنها را اینجا به طور خلاصه شرح داده‌ام. توجه داشته باشید که خدا هم فرعون و هم ابیملک را مجازات می‌کند. حال، به طور کلی، با اجرای عدالت، افراد گناهکار مجازات می‌شوند.

آیا این درست نیست؟ به خصوص وقتی عدالت خدا آشکار می‌شود. شاید نه فوراً، اما در این مورد، آیا جالب نیست که هم فرعون و هم ابیملک کسانی هستند که عواقب چیزی را درو می‌کنند؟ زیرا بلاهایی بر مصریان و فرعون نازل می‌شود. بسته شدن رحم زنان در پادشاهی کوچک ابیملک وجود دارد.

آنها مجازات می‌شوند. در پیدایش ۲۶، خود متن کتاب مقدس، ابراهیم را به عنوان فردی با اخلاق درست تأیید می‌کند. او انسان خوبی است.

خب، اگر این مشکل بزرگ را دارید که پاکدامنی جنسی همسران را به خطر می‌اندازید، آیا این یک لکه ننگ بر شخصیت اخلاقی شما نیست؟ سومین نکته‌ای که هوگنبرگر به آن اشاره می‌کند این است که فرهنگ‌های مخفف آن است، تأکید بسیار بسیار بیشتری بر شرم و آبرو نسبت به آنچه ما ANE باستانی خاور نزدیک، که تصور می‌کنیم، در خود جای داده‌اند. ما نکات کوچکی داریم.

آنها خیلی چیزهای بیشتری دارند. هیچ مردی در چنین شرایطی همسرش را به مرد دیگری نمی‌دهد. این اتفاق نمی‌افتد.

بنابراین، حتماً چیز دیگری اینجا در جریان است. بسیار خوب. خب، پس، وقتی به عهد جدید می‌روید، جالب است که وقتی پطرس در فصل ۳ از رساله اول پطرس می‌نویسد، من هم یکی از آنها را دارم.

باید بگویم، اوه، عدد ۳ آنجا نیست. اوه خدای من. می‌دانی، اول پطرس ۳ آیات ۱ تا ۶ را قرار بده. این یک اشتباه است.

باید این را اصلاح کنم. پطرس می‌گوید زنان باید مانند سارا باشند که از همسرش ابراهیم اطاعت کرد. و البته این نکته‌ی کلیدی است که او این کار را انجام می‌دهد.

به نظر من، کمی سخت است که فکر کنیم پطرس به زنان دستور داده باشد کاری انجام دهند که آنها را در موقعیتی که ما توصیف کردیم قرار دهد. و در آخر، می‌دانید، نکته آخر اینکه ما هیچ سابقه‌ای از توبه ابراهیم، که دوست خداست، از این موضوع نداریم.

بنابراین شاید این روشی نباشد که ما آن را خوانده‌ایم. شاید. شاید راه دیگری برای نگاه کردن به این موضوع وجود داشته باشد، و بگذارید آن را مرور کنم.

اوه بله، این یکی را هم فراموش کردم. وقتی ابراهیم می‌رود، پسر، ثروتمند می‌رود. و این البته اشاره‌ای است به بنی‌اسرائیل که ۴۰۰ سال بعد، مصر را نیز ترک می‌کنند.

اما ببینیم چه کاری از دستان برمی‌آید. باز هم، من این را از گوردون هوگنبرگر می‌گیرم. اگر به جزئیات بیشتری نیاز دارید، می‌توانید آن را از وبسایت پارک استریت دریافت کنید.

اولین چیزی که متوجه می‌شویم این است که پادشاهان در فرهنگ‌های خاور نزدیک باستان، و ما در مورد انواع کوچک‌تر پادشاهی‌های کوچک صحبت می‌کنیم. ما در حال حاضر امپراتوری‌های بزرگ و عظیمی نداریم. بنابراین شما ثروت و جایگاه خود را با نوعی افزایش ثروت از طریق ازدواج می‌سازید.

بنابراین، پادشاهان در ازدواج‌های خاور نزدیک باستان، ثروت و قدرت خود را افزایش می‌دادند. این امر تا زمان داوود و سلیمان ادامه خواهد یافت. اگر آن روایات را خوانده باشید، می‌دانید که به ویژه سلیمان همسران و صیغه‌های رنگارنگی داشته است.

خیلی از آنها سرمایه سیاسی هستند. این اتفاق قبل از آن هم در حال رخ دادن است. معنی اسم سارا، معنی اسم سارا چیست؟ پرنسس.

خب، می‌دانید، در این دوره و زمانه، ما اسم افراد را سارا می‌گذاریم چون اسم قشنگی در کتاب مقدس است. می‌دانید، آن زمان‌ها معنی خاصی داشت. پیشنهاد این است که به واسطه همین اسمش، این اسم نماینده کسی است که با شخصیت است، از خانواده‌ای با شخصیت می‌آید، از خانواده‌ای که احتمالاً اموال زیادی دارد، از فرهنگی می‌آید که مردم به این نگاه می‌کنند و می‌گویند، این شبیه کسی است که من دوست دارم داشته باشم.

ثروتم را افزایش بده، قدرتم را افزایش بده. حالا، نکته اصلی از اینجا شروع می‌شود. یک رسم هوریایی وجود دارد، و من می‌دانم که برخی افراد این را نادیده می‌گیرند، اما هوگنبرگر می‌گوید، نه، اینقدر سریع آن را نادیده نگیرید.

ما باید در موردش فکر کنیم. قبلاً چیزی به نام به فرزندگی گرفتن یک خواهر وجود داشت. خب، این یک فرآیند کاملاً قانونی است، و در این فرآیند قانونی، مهریه وجود نخواهد داشت زیرا شخصی که برادر است، به عبارت دیگر، کسی که این زن را به عنوان خواهر به فرزندگی قبول می‌کند، قرار نیست مهریه دریافت کند.

او شوهر نیست. حالا، جایی که ابراهیم حقیقت را به طور کامل ارائه نمی‌دهد این است که او شوهر آن زن نیز هست، درست است؟ اما اگر او از قبل برادر ناتنی آن زن باشد، و ما این را از پیدایش ۲۰ می‌دانیم، و اگر او با به فرزندگی پذیرفتن او به عنوان خواهر، این وضعیت قانونی را ایجاد کند تا بتواند هر جا که می‌رویم بگوید بگو تو خواهر من هستی، آنگاه به این معنی خواهد بود که او دیگر برای کسی که می‌خواهد او را به خاطر ثروتش به دست آورد، یک بازی منصفانه نیست. برادر یا کشته شود، ثروت به خواهر نمی‌رسد، درست است؟ هیچ جهیزیه‌ای وجود ندارد، و بنابراین حاکمان، فرعون‌ها، ابیملک‌ها، و دیگران نباید او را بخواهند زیرا ثروت را نمی‌خواهند.

من نباید توسط سارا وسوسه می‌شدم، و این ترجمه‌ای است که لحظه‌ای پیش برای شما تغییر دادم. به جای اینکه بگویم، جان من به خاطر تو نجات خواهد یافت، به عبارت دیگر، تو به زمین فرعون خواهی رفت تفسیر سنتی است، و او تو را خیلی دوست خواهد داشت، و او مرا زنده نگه خواهد داشت. لزوماً این تنها راهی نیست که می‌توانید آن را ترجمه کنید.

بلکه جان من برای تو بخشیده خواهد شد. آنها اجازه می‌دهند ما با هم زندگی کنیم. آنها تو را از من نمی‌گیرند.

ازدواج ما پابرجا خواهد ماند، و نکته آخری که باید در اینجا به خاطر داشته باشید این است. ابراهیم، با ایجاد این حمایت قانونی، زیرا او را علاوه بر ازدواج با او، به عنوان خواهر خود پذیرفته بود، با ایجاد این حمایت قانونی، اصلاً تصور نمی‌کرد که کسی آنقدر وحشتناک باشد که واقعاً بیاید و او را ببرد. کلمه عبری در است که به معنای آدم‌ربایی است، درست است؟ تصور نمی‌کرد که فرعون و ابیملک بدون اجازه take اینجا بگذرند، گرفتن، خواهرش را بدزدند.

البته، او به دلایل واضح هرگز این را نمی‌داد، و آنها باید به عنوان یک برادر از هم اجازه می‌گرفتند. آیا این منطقی است؟ ضمناً، من حدود ۹۰٪ به این موضوع اطمینان دارم. چند نکته مبهم در آن وجود دارد و اگر وقت داشتیم، می‌توانستیم از آنها عبور کنیم.

اما این خیلی منطقی‌تر از تفسیر سنتی است، که کلی ایراد واقعی دارد که کمی قبل‌تر به آنها اشاره کردم. چند نکته‌ی دیگر هم هست که باید به آنها توجه کرد. وای

بله، بفرمایید. خدا واقعاً فرعون را بر اساس پایان فصل ۱۲ سفر پیدایش مجازات می‌کند، و همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، این تصویری از چیزی است که قرار است اتفاق بیفتد وقتی خدا از طریق بلایا مصر را ویران کند. وقتی بنی‌اسرائیل آنجا هستند

و سپس ابراهیم مصر را ثروتمند خواهد کرد. اسرائیل حدود چهار قرن بعد این کار را خواهد کرد. باز هم، این همه مشکلات را حل نمی‌کند.

اگر لازم است کمی بیشتر در مورد آن فکر کنید، به وبسایت پارک استریت مراجعه کنید. جزئیات جالب بیشتری را در آنجا خواهید دید. دوست دارم به چند سوال پاسخ دهم، اما باید به پیدایش ۲۲ برسیم و هنوز راه زیادی در پیش داریم.

تا اینجا با این قضیه کنار اومدی؟ آره، بکا. آره، اما آگه میخواستنش، باید از برادر میپرسیدن. به عبارت دیگه، این یه قضیه‌ی فرزندخواندگی بین خواهر و برادرهاست.

اگر او را به عنوان همسر یا برای حرمسرا می‌خواستند، باید از او اجازه می‌گرفتند، و البته، او این اجازه را نمی‌داد. خب، ظاهراً این روشی است که این طرح کار می‌کند. حالا، نکته جالب این است که در متن مصر، گفته شده که او زیباست.

او در آن زمان فقط ۶۵ سال دارد. و ضمناً، می‌دانید، بگذارید این را بگویم، تا همه چیز را روی میز بگذاریم. سارا تا ۱۲۷ سالگی عمر می‌کند.

بنابراین، وقتی او ۶۵ ساله باشد، میانسال است، احتمالاً معادل چهل و چند سالگی ما. و بهتر است باور کنید که مادران زن زیبایی است. او همینطور است.

و احتمالاً او در دهه چهل، پنجاه سالگی، چیزی شبیه به این است؟ می‌دانید، این زیبایی سارا را صرفاً به این دلیل که ۶۵ ساله است، رد نمی‌کند. می‌دانم که بعضی‌ها این را مسخره می‌کنند. من اینطور فکر نمی‌کنم.

به روایت دوم توجه کنید. وقتی او ۹۰ ساله شد، متن دیگر این را نمی‌گوید. حالا، ابیملک به سادگی او را می‌ریاید، احتمالاً به خاطر ثروتی که می‌توانست بخشی از آن باشد، او را می‌برد.

اما بله، سوال خوبی است. باز هم، چیزهای بیشتری وجود دارد که می‌توانیم در مورد آن صحبت کنیم. اما حدس بزنید چه؟ ما چیزهای دیگری هم داریم که باید در مورد آنها صحبت کنیم.

خب، چند مسئله‌ی مهم وجود دارد. لوط در سدوم ساکن خواهد شد. ما قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم، و من پیشنهاد می‌کنم که آنجا تقریباً در شمال انتهای شمالی دریای نمک یا دریای مرده است.

در فصل ۱۴، و باز هم، می‌توانیم یک ساعت کامل را اینجا بگذرانیم، پس لطفاً برگردید و آن را با آنتن‌هایتان، برای این چیزها بخوانید. جنگی در جریان است، و جنگی بین چهار پادشاه و پنج پادشاه، و در جریان آن، و این ضمناً، تصویری معمول از پادشاهان کوچک بزرگ است که از منطقه بین‌النهرین می‌آیند و سعی می‌کنند چیزهایی را در سرزمین ما بین این دو تصاحب کنند، زیرا آنها مزایایی را در آنجا می‌بینند. به هر حال، در جریان این ماجرا، لوط ربوده می‌شود، و آنها با او مسابقه می‌دهند و ابراهیم باید دنبالش برود.

نشانه‌ی ثروت ابراهیم در این زمان این است که او ۳۱۸ مرد از خانواده و ارتش خود را جمع کرده و می‌تواند به تعقیب این پادشاهان برود و لوط را نجات دهد. وقتی او برگردد، و نکته‌ی ما اینجاست، وقتی او برگردد، ملکیصدق، فردی جالب، که نامش به معنی پادشاه عدالت است. ملکیصدق به معنی پادشاه عدالت است.

او پادشاه سالیم است، و ما از خواندن مزمور ۷۶ می‌فهمیم که سالیم حقیقت دارد؛ من این را در اینجا ندارم، اما مزمور ۷۶ سالیم را با صهیون برابر می‌داند. بسیار خوب، پس وقتی گفته می‌شود او پادشاه سالیم است، منظور منطقه اورشلیم خواهد بود، و شما باید این را در نظر داشته باشید. بسیار خوب.

این پادشاه عدالت، پادشاه سالیم، به استقبال او می‌آید. او خدای متعال نامیده می‌شود. او کاهن خدای متعال است.

نباید بگوییم که او را خدای متعال نمی‌نامم. او کاهن خدای متعال است و خواهد آمد، ابراهیم را برکت خواهد داد و ابراهیم به او ده یک خواهد داد. حال، نام ملکیصدق در سه جای کتاب مقدس آمده است.

همانطور که برایتان یادداشت کردم، در مزمور ۱۱۰ آمده است، جایی که می‌گوید، در یک مزمور قابل توجه، ما هنگام مطالعه مزامیر به آن نگاه خواهیم کرد. تو برای همیشه کاهن خواهی بود، پس از مرتبه ملکیصدق بسیار خوب، پیدایش ۱۴ و مزمور ۱۱۰ تنها جاهایی هستند که در عهد عتیق به آن اشاره شده است. اما، نویسنده کتاب عبرانیان، در پایان فصل ۵ و در فصل ۷، به ملکیصدق اشاره می‌کند، نه فقط اشاره می‌کند بلکه ایده ملکیصدق را بسط می‌دهد، و اساساً، ملکیصدق به نوعی پیش درآمدی در متن ادبی عیسی است، که البته کاهن اعظم بزرگ ماست.

حالا دوباره، ما قرار است وقتی به مزمور ۱۱۰ می‌پردازیم، بیشتر به این موضوع پردازیم، اما اهمیت ملکیصدق را در اینجا از نظر دور نکنید. فوق‌العاده مهم. خوب، با این حال، در مورد لوط، روایت بسیار غم‌انگیز و تراژیک در پیدایش ۱۸ و ۱۹ داریم، و شما هم مثل من از آن آگاه هستید.

مردم سدوم غرق در گناه هستند. خوب، من می‌دانم که وقتی آن روایت را می‌خوانیم، گناه برجسته همجنس‌گرایی، عمل جنسی با همجنس است. این گناه برجسته در آن روایت است.

اما هر چیز دیگری هم اشتباه است. و ما باید این را در نظر داشته باشیم. وقتی سدوم محکوم می‌شود، به خاطر همه چیزهای اشتباهش است.

گناهان جنسی درست در همین جا هستند. به این واقعیت توجه کنید که لوط قرار است دخترانش را پیشکش کند. این موضوع چیز زیادی در مورد هیچ یک از طرز فکرهایی که جزئی از این ماجرا هستند، نمی‌گوید.

اما وقتی کتاب حزقیال را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که تفسیری وجود دارد که به ما می‌گوید هر نوع گناهی بخشی جدایی‌ناپذیر از بافت سدوم است. من سعی نمی‌کنم پیامدهای انحراف جنسی موجود در آنجا را کم‌اهمیت جلوه دهم، زیرا این انحراف جنسی دوباره ظاهر خواهد شد و بعداً آن را خواهیم دید. اما چیزی که می‌خواهم بگویم این است که نمی‌توانیم صرفاً روی آن تمرکز کنیم.

و اگر اجازه بدهید، یک بحث ۳۰ ثانیه‌ای دیگر. من کاملاً آگاه هستم که در جامعه ما، افرادی هستند که با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کنند. ما به عنوان یک جامعه باید به آنها کمک کنیم تا با این موضوع دست و پنجه نرم کنند و مسخره، آزار و اذیت نکنند و حرف‌های زشت، نامهربانانه و وحشتناک نزنند.

و می‌دانم که این حرف‌ها زده می‌شود. پس، می‌دانید، شما برادران و خواهران خوبی باشید و مراقب برادران و خواهران دیگرتان باشید. همه ما، همه ما، در شخصیت انسانی سقوط کرده‌مان، ضعف‌ها و نقص‌های وحشتناکی داریم.

و بنابراین، افرادی که با ما کشتی می‌گیرند، در کشتی گرفتارشان به کمک نیاز دارند. باشه؟ حالا، دیگه بسه، نوادگان لوط، از طریق دخترانش، دوباره، تمام ماهیت درهم و برهم آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد را می‌بینند. مانند این واقعیت که دخترانش او را پدر فرزندان‌شان خواهند کرد.

و البته، موآب و عمون نام فرزندان خواهند بود و آنها اجداد عمونیان و موآبیان خواهند بود. پیدایش ۱۶، خوب، اینجاست که هاجر وارد ماجرا می‌شود زیرا سارا می‌گوید، من بچه‌دار نمی‌شوم. چرا با کنیز من هاجر نمی‌خواهی؟ اما این نه تنها منجر به تولد اسماعیل می‌شود، بلکه منجر به اختلافات وحشتناک و پریشانی خانوادگی می‌شود که ما فقط می‌توانیم تصور کنیم.

می‌دانم که دارم سریع می‌روم، اما باید بقیه وقت‌مان را صرف مطالعه پیدایش ۲۲ کنیم. مدتی بعد، خدا ابراهیم را آزمایش کرد و گفت: «ابراهیم، من اینجا هستم.» ابراهیم پاسخ می‌دهد، و خدا می‌گوید: «پسرت، تنها پسرت، اسحاق، را که دوست داری بردار و به منطقه موریآ برو.» دوم تواریخ، فصل ۳، آیه ۱، به ما می‌گوید که منطقه موریآ جایی است که قرار بود معبد بعداً در آنجا ساخته شود.

بنابراین، توجه کنید که ما شاهد آمدن ملک‌یصداق از اورشلیم و تمام پیامدهای آن هستیم. ما شاهد این به بند کشیدن باورنکردنی اسحاق و تقریباً قربانی شدن تنها پسر ابراهیم، پسر محبوبش، اسحاق، در همان مکان هستیم. مکان در اینجا مهم است.

حالا، آزمایش چیست؟ ابراهیم با چه چیزی روبرو است؟ به آنچه گفتیم از نظر پیامدهای انسان عهدمند، فکر کنید. درست است، و او دو کلام از خدا دریافت کرده است، اینطور نیست؟ او یک کلام دارد که می‌گوید تو فرزندان زیادی خواهی داشت، نمی‌توانی همه آنها را بشماری. و سپس، از سوی دیگر، او این کلام را دارد که می‌گوید، پسر یگانه‌ات، پسر محبوبت، اسحاق، را بردار و او را به عنوان قربانی سوختنی تقدیم کن.

چطور این دو کلمه را کنار هم قرار می‌دهید؟ اگر خدا وفادار است، چطور این دو کلمه را کنار هم قرار می‌دهید؟ این آزمون است. آیا ابراهیم از این آزمون سربلند بیرون می‌آید؟ خوب، بیایید بینیم عبرانیان باب ۱۱ در این مورد چه می‌گویند، چون متن بسیار مهمی است. ما در طول این ترم بارها به عبرانیان باب ۱۱ مراجعه کردیم. خواهیم کرد.

به ایمان، ابراهیم وقتی خدا او را آزمایش کرد، اسحاق را به عنوان قربانی تقدیم کرد. آیا این را فهمیدی؟ او اسحاق را به عنوان قربانی تقدیم کرد. او که وعده‌ها را دریافت کرده بود، در شرف قربانی کردن پسر یگانه خود بود.

اگرچه خدا به او گفته بود که نسل تو از طریق اسحاق شمرده خواهد شد. نویسنده عبرانیان دقیقاً می‌داند که این آزمون چیست و او تفاوت ظاهری بین این دو کلمه را می‌بیند. و اینجاست که نکته اصلی، آیه ۱۹، مطرح می‌شود.

ساخته شده است. این یک اسم (logos) ابراهیم استدلال کرد. بسیار خوب، این از کلمه یونانی لوگوس است، اما کلمه است.

ابراهیم استدلال کرد که خدا می‌تواند مردگان را زنده کند. این حرف محکمی است. ابراهیم استدلال کرد که شما می‌گویید، به صورت مجازی، به معنای واقعی کلمه NIV خدا می‌تواند مردگان را زنده کند، و می‌دانم که این در یک مثل آمده است.

او اسحاق را از مرگ بازگرداند. او اسحاق را از مرگ بازگرداند. کمی بعد به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

naar لحظه خیلی سریعی بود. ضمناً، ایزاک در این مرحله احتمالاً تقریباً همسن شماست. از کلمه عبری استفاده می‌کند که می‌تواند از یک کودک خردسال تا اوایل دهه بیست سالگی را شامل شود.

بنابراین، اسحاق یک کودک دو ساله وول می‌خورده روی محراب نیست. او با میل و رغبت این کار را انجام می‌دهد، و البته این موضوع شباهت‌هایی هم دارد. نکته قابل توجه دیگر در مورد این روایت، صرفاً همین است.

ما یک قوچ داریم که در بیشه ای گرفتار شده است. همانطور که می‌دانید، می‌دانید، ابراهیم و اسحاق به سمت کوه می‌روند، و اسحاق می‌گوید، می‌دانید، در مورد قربانی چطور؟ و ابراهیم می‌گوید، خدا روزی رسان است. و روزی رسان یک قوچ در بیشه است.

البته این اتفاق بلافاصله نمی‌افتد. ابراهیم، ببخشید، اسحاق از قبل روی قربانگاه بسته شده است، و چاقو تقریباً آنجاست تا او را ذبح کند. و بعد قوچ در بیشه است.

آیا می‌دانید تنبیه ۲۱ و ۲۳ چه می‌گوید؟ کسانی که به درخت آویخته می‌شوند، تحت لعنت خدا هستند. ما در این کلاس وقت نداریم که این کار را انجام دهیم، اما همانطور که عهد عتیق را می‌خوانید، به دنبال تعداد دفعاتی باشید که مردم به درختان یا در درختان آویخته می‌شوند. پولس قصد دارد آن قسمت را در غلاطیان فصل ۳ انتخاب کند و بدیهی است که در مورد عیسی بر روی صلیب کاربردی ارائه دهد.

اما ما آن را همین جا در این قوچ جایگزین می‌بینیم. در بیشه گرفتار شده است. فکر نمی‌کنم هیچ نمادگرایی داشته باشد.

خب، و البته، در پایان، شباهت‌های آشکاری با عیسی وجود دارد. پسر یگانه خدا، پسر محبوب خدا. یوحنا دقیقاً از همین اصطلاحات در این متن استفاده می‌کند ۱۶:۳.

توجه داشته باشید که اسحاق در حالی که آنها به سمت کوه موریا می‌روند، هیزم را حمل خواهد کرد. و سپس اجازه دهید این را به شما بگویم، و با این موضوع بحث را تمام می‌کنیم. در افسانه‌های یهودی، و من نمی‌گویم که این تمام ماجرا است، اما جالب اینجاست که وقتی خاخام‌های یهودی این روایت را می‌خواندند، و آن را با دقت می‌خواندند، هر کلمه را می‌خواندند و هر کلمه را استخراج می‌کردند.

همانطور که آنها این روایت را می‌خواندند، بخش کوچکی از تفسیر یهودی وجود داشت، نه بخش عمده آن. اما بخش کوچکی از تفسیر یهودی حفظ شده که می‌گفت خون اسحاق در واقع بر روی قربانگاه ریخته شده است. آیا این جالب نیست؟ خاکستر اسحاق آنجا بود و برای نسل‌های بعدی یهودیان، اگر بخواهید، به عنوان پاداش عمل می‌کرد. حال، ممکن است پرسید، این از کجا آمده است؟ من دو جا در متن به شما می‌گویم که از کجا آمده است.

وقتی ابراهیم با اسحاق به آنجا می‌رود، به خدمتکارانش می‌گوید، شما اینجا منتظر بمانید. من و پسر برمی‌گردیم. بعد از اینکه همه چیز تمام شد، در آن چه نوشته شده است؟ ابراهیم بدون هیچ اشاره‌ای به اسحاق برگشت.

خاخام‌ها آن را با دقت خواندند. و سپس یک گزاره بسیار جالب وجود دارد. این کلمه عبری به معنای زیر، یا بعد از، یا به جای، است و می‌تواند به هر یک از این معانی اشاره داشته باشد.

، شما به جای این رشته کوچک از تفسیر خاخام‌ها می‌گویید نه NIV، و بنابراین، وقتی می‌گویید قوچ قربانی شد، یعنی بعد از آن. و باز هم، این دیدگاه جزئی، دیدگاه اکثریت نیست، اما برخی از خاخام‌های یهودی گفتند که ابراهیم در واقع اسحاق را قربانی کرد. پس از آن، قوچ را قربانی کرد.

اسحاق از مرگ بازگشت. آیا این جذاب نیست؟ احتمالاً، فکر می‌کنم، اتفاقاً، و من به شما اجازه می‌دهم که با این موضوع کنار بیایید زیرا بعد از گذشت زمان است، فکر می‌کنم این در پاسخ به آموزه‌های مسیحی است این خاخام‌ها در قرن دوم و سوم میلادی کار می‌کردند. فکر می‌کنم آنها به آموزه‌های مسیحی در مورد عیسی که از مرگ برخاست، پاسخ می‌دهند و این الگوی کوچک خودشان در صحنه آنهاست.

باید تمومش کنیم. من همه این چیزا رو با سرعت پشت سر گذاشتم. روز خوبی داشته باشید، چهارشنبه می‌بینمتون.